

زیارت در ادیان و بررسی فواید و آفات آن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)

علی بوعدار

کد پرسنلی ۶۶۲۹۹۲۲۶

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی - گرایش مردم‌شناسی

چکیده

«زیارت، تعظیم، تکریم، گرامیداشت و یادکرد انسان‌های شایسته، هنرمند، فرهیخته، فرهنگ‌ساز، نقش‌آفرین، مصلح، متحول‌کننده تاریخ... و نیز زنده نگه داشتن نام و یاد آنها پس از مرگ، لازمه محبت، عشق و ارادت انسان‌ها به نیکی‌ها و کمالات است و ریشه در فطرت و سرشت آدمی دارد» در باب برخی زیارات، از جمله زیارت عاشورا، جامعه، زیارت امام رضا^(ع) و زیارات مربوط به امیرالمؤمنین^(ع)، تحقیقات نسبتاً زیادی صورت گرفته است، اما با توجه به اشکال‌هایی که برخی برای نفی مسئله زیارت مطرح می‌کنند و آن را نمود شرک می‌دانند، در این نوشتار، جزء به جزء این مسئله بررسی شده است. ابتدا مروری اجمالی بر تاریخچه زیارت از زمان خلقت آدم ابوالبشر تاکنون صورت گرفته است تا پاسخ پرسش‌های زیر روشن گردد: آیا مسئله زیارت مقابر و بزرگان هر قوم در دوره شیعیان مرسوم شده یا قبل از آن نیز وجود داشته است؟ جایگاه زیارت در میان اقوام دیگر چگونه است؟ اهداف، فواید، آفات و آسیب‌های زیارت چیست؟ علل تکفیر زائران بهترین مخلوقات خداوند، توحیدی یا مغرضانه است؟ برای پاسخ به پرسش‌های مذکور در این مبحث، برخی دلایل قائلان به شرک زوآر مطرح شده است و با ادله متناقض خود آنان مورد نقد قرار گرفته است. همچنین، به دلیل مخالفت ایشان با خواندن زیارت‌نامه (به‌ویژه در اطراف قبرستان بقیع)، یک بررسی محتوایی پیرامون عبارات، مفاهیم و آداب زیارات مأثور صورت گرفته است تا مشخص گردد تناقضی با توحید دارد یا اهداف مغرضانه باعث منع آن می‌گردد. این مفاهیم و آداب شامل توحید، نبوت، معاد، امامت و جایگاه امام، درخواست شفاعت و توسل به امام می‌باشد و به نظر نمی‌رسد منافاتی با توحید داشته باشد. برخی مفاهیم، از اصول دین است و در قرآن نیز موجود است و برخی مانند شفاعت با ادله قرآنی قابل تأیید است.

واژگان کلیدی: زیارت، دین، اعتقادات مذهبی، اصول مذهبی

بخش اول: بررسی لغوی و اصطلاحی واژه زیارت

لغت‌شناسان این واژه را از سه ریشه گرفته‌اند:

۱- «زُورَ (به فتح «ز» و «واو»): میل، انحراف، کجی و عدول از چیزی، یا میل در وسط سینه، بالا و وسط سینه. زُورْتُ فُلَانًا؛ او را زیارت کردم یعنی با سینه خود، [از روبه‌رو] وی را ملاقات کردم» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۶ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۳۳۴). بنابراین، از باب «علم، یعلم» به معنی میل و انحراف است؛ مثل P وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ... ذَاتَ الشَّمَالِ...: خورشید را می‌دیدى که به هنگام طلوع به غارشان متمایل می‌گردد... به سمت چپ... (الکھف / ۱۷). همچنین، از باب «نصر، ینصر» به معنی قصد و توجه (به‌خلاف ظاهر) و زیارت نیز از آن است؛ مثل حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ: تا آنجا که به دیدار قبرها رفید (التکاثُر / ۲)؛ یعنی عدول از غیر (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۸۹ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۶۴ و ۳۶۵).

۲- «زُورَ (به فتح «ز» و سکون «واو»): دیدن کردن (از کسی)، ملاقات کردن (کسی)، سر زدن (به کسی)، دیدار کردن (از جایی). زُورْتُ فُلَانًا: تَلَقَّيْتُهُ. یا برخی از ماده «زُورَ» گرفته‌اند، به معنای ملاقات، زیارت و دیدار. مزار به معنای محلّ زیارت، مرقد ضریح و زیارتگاه آمده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۶؛ آذرنوش، ۱۳۱۶: ۴۲۲ و طریحی، ۱۳۲۰، ج ۳: ۳۱۹-۳۲۰). ابن فارس آورده است: «زائر را از آن روی زائر می‌گویند که وقتی به زیارت تو می‌آید، از غیر تو عدول می‌کند و رو برمی‌گرداند» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۶).

۳- «زُورَ (به ضمّ «ز»): سخن کذب و شهادت باطل است، از آن روی که باعث انحراف از راه حق می‌گردد. پس ظاهراً مراد، کلام منحرف از حقّ و سخن باطل است، اعمّ از آنکه دروغ باشد یا غیر آن. به دروغ، زُور گفته‌اند؛ زیرا از جهت راست [عدول کرده است و از حقیقت دور و] منحرف شده است. در قرآن فرموده است:...ظُلُمًا وَزُورًا: ظلم و دروغ بزرگی (الفرقان / ۴). بنابراین، گفتار ظالمانه، زور است» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۸۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۳۳۴؛ طریحی، ۱۳۲۰، ج ۳: ۳۱۹ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۶۴).

بنابراین، معنای اصلی واژه «زیارت» بر اساس ریشه اول و دوم آن، دیدار از کسی یا چیزی و عدول از سایرین است و قصد و توجه به او، خواه آن شخص زنده باشد یا از دنیا رفته باشد و یا حتّی مکان مقدّسی باشد. همچنین، زیارت در عرف آن است که انسان با اندیشه بزرگداشت کسی و انس گرفتن با او، با تمام توجه به وی روی آورد و از دیگران عدول نماید.

بخش دوم: زیارت در ادیان گذشته

در این بخش، به بررسی تعظیم و تکریم انبیاء سلف و رهبران و بزرگان جوامع از سوی پیروانشان پرداخته می‌شود. مسئله دیدار و گرامیداشت بزرگان هر قوم یا اماکن مقدس، از گذشته‌ها مرسوم بوده است. مردم به دیدار یکدیگر یا به آرامگاه افراد، مکان‌های مذهبی مثل مساجد، معابد، نمادهای مذهبی می‌روند و با این کار، احساس آرامش می‌کنند.

آدم ابوالبشر برای دیدار و زیارت قبر هابیل رفت و بر او گریست و مرثیه خواند (ر.ک؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۲) و پیامبر خاتم (ص) بر مرگ فرزندش، ابراهیم گریست (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۶۸). بنابراین، گریه بر مردگان در سنت و روش انبیاء و اولیاء بوده است.

با مطالعه تاریخ مشاهده می‌گردد که همواره بزرگمردان تاریخ به نیکی یاد شده‌اند و به یاد بزرگداشت آنها مقابری ساخته‌اند که حتی بسیاری از آنها باگذشت قرن‌ها هنوز باقی است، اگرچه در محل واقعی برخی از آنها اختلاف هست، ولی مورد اقبال مردم می‌باشد که به عنوان نمونه، برخی از معروف‌ترین آنها ذکر می‌شود.

بند اول: معرفی برخی از مقابر و زیارتگاه‌ها در جهان

در باب قبر حضرت آدم^(ع)، طبری دو نقل آورده است. یکی در مکه و در غار ابوقییس و در روایتی از ابن عباس آمده است: «وقتی نوح از کشتی درآمد، آدم^(ع) را در بیت‌المقدس به خاک سپرد» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۶). البته ابن طاووس^۱ (م. ۶۹۳ ق.) در کتاب *فرح‌الغری* در روایاتی از امام صادق^(ع) می‌گوید: «حضرت نوح تابوت حضرت آدم را از کشتی بیرون آورد و در نجف دفن کرد و هنگام زیارت در نجف، آدم^(ع)، نوح^(ع) و امیرالمؤمنین^(ع) را زیارت کن» (ابن طاووس، بی‌تا: ۷۳-۷۴). از متن زیارتنامه‌های نجف که هر سه بزرگوار را مورد خطاب قرار داده است، نقل قول آخری صحیح به نظر می‌رسد.

برای مرقد شیث نقل‌های دیگری نیز هست؛ از جمله در شهر موصل، مسجد و مزاری هست که به شیث نسبت داده می‌شود و در شهر کرک لبنان، مشهد شیث معروف است. همچنین در بقاع لبنان مقبره‌ای است که به مقبره نبی شیث معروف است (ر.ک؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۲۳). برای آرامگاه حضرت نوح^(ع) نقل‌های مختلفی شده است؛ از جمله: ۱- قریه ثمانین نزدیک کوه جودی در موصل. ۲- نخجوان. ۳- بر کوه بوذ در هند. ۴- در مکه بین زمزم و رکن مقام. ۵- در کوفه. ۶- در مغاره قدس در کنار آدم، سام، ابراهیم، اسحاق و یعقوب^(ع). ۷- در نجف اشرف و در کنار آدم^(ع) و امام علی^(ع). ۸- در کرک بعلبک لبنان که از زمان قدیم منسوب به حضرت نوح و فرزند اوست. در این محل، کتیبه و نقوشی از زمان‌های مختلف وجود دارد که مردم همواره آن را

زیارت می کنند و به آن تبرک می جویند (ر.ک؛ همان: ۴۶). ابن حجر عسقلانی، سبط ابن جوزی و حموی، روایاتی مبنی بر تأیید مدفن حضرت نوح^(ع) در شهر مذکور نقل کرده اند (ر.ک؛ همان: ۱۲۳). بی آزار شیرازی به نقل از تاریخ کرک نوح آورده است: «در این شهر، مشهد بسیاری از پیامبران و در رأس آنها، مزار شیث، نوح، الیاس و جانشین وی، الیسع^(ع) است. از آنجا که این منطقه مربوط به پرستش الهه سوری (عزیز) بوده، آن را بقاع عزیزی می نامیدند» (همان).

حضرت دانیال^(ع) که از نوادگان و خاندان ملوکانه داوود^(ع) است، در شوش (نام قدیمی آن: سوس یا دشت سوسیانا) به خاک سپرده شده است. روی سنگ مزار وی، روایتی از حضرت علی^(ع) نوشته شده است: «مَنْ زَارَ أَخِي دَانِيَالَ كَمَنْ زَارَنِي» (ر.ک؛ همان: ۴۴۱ و ۴۴۳).

آرامگاه حزقیل در ساحل رود فرات قرار دارد. این آرامگاه، زیارتگاه مقدسی برای یهودیان به شمار می آید و از سال ۱۳۲۷، چند سال پس از جنگ جهانی دوم و تحولات سیاسی عراق، از آن خبری در دست نیست (ر.ک؛ جلالی، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

قبر حضرت عزیر^(ع) یا ارمیا یا یرمیا که یکی از پیامبران مهم بنی اسرائیل است و نسب او به بنیامین فرزند حضرت یعقوب^(ع) می رسد، در ۶۰ کیلومتری شاهرود به طرف خراسان، در روستای ارمیان است. مرقد اشموئیل (معرب صموئیل یا صمویل) در یازده کیلومتری ساوه^۲ قرار دارد و از گذشته زیارتگاه عام و خاص بوده است. نقل است او کسی بوده که از طرف خدا طالوت را به فرماندهی مردم برگزید. رشیدرضا نظر بیضاوی و دیگر مفسران که اشموئیل را پیامبر مورد اشاره قرآن دانسته اند، قوی تر می شمارد. گنبد و بارگاه اشعیاء^(ع) از کهن ترین ابنیه تاریخی در اصفهان به شمار می رود و در مسجدی قدیمی در جوار امامزاده اسماعیل است. همچنین، قبر یوشع نبی^(ع) در تخت فولاد اصفهان (لسان الأرض) می باشد و زیارتگاه مردم است (ر.ک؛ بی آزار شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۱۲-۴۲۴).

ضریح مقدس پیامبر اکرم^(ص) در مسجدالنبی و مرقد مطهر چهار امام از اهل بیت ایشان، در قبرستان بقیع است. قبر منور ائمه اطهار^(ع) تا حدود صد سال پیش، گنبد و بارگاه داشته است. علاوه بر مقابر، برخی مکان ها نیز به سبب حضور انسان های صالح یا وقوع مسئله ای مهم، مقدس شمرده شده، زیارتگاه شده است؛ از جمله محل هبوط آدم^(ع) که چندین نقل برای آن شده است؛ مثلاً در بسیاری روایات، کوه سراندیب یا سری لانکا را در جنوب هندوستان ذکر کرده اند. در این جزیره، کوهی است که پرتقالی ها آن را «کوه آدم» نامیده اند و گفته می شود در آن کوه، جای پای آدم حک شده است و مسلمانان، مسیحیان و بودائیان به زیارت آنجا می روند (ر.ک؛ همان: ۲۴-۲۵).

در قرآن آمده که مردم در محلّ فوت اصحاب کهف، برای بزرگداشت آن جوانمردان مسجدی ساختند و قرآن منعی از آن نکرده است: «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا: ... گروهی می گفتند بنایی بر آنان بسازید. پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است، ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند، گفتند که ما مسجدی در کنار آنها می‌سازیم (الکهف/۲۱). طبرسی ذیل این آیه آورده است: «مشرکان گفتند در مقابل غار بنایی بسازید و آنان را از چشم مردم پنهان کنید... و دربارهٔ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ... آورده، پادشاه مؤمن و یارانش و به قولی، دوستان اصحاب کهف که از مؤمنین بودند و به قولی، بزرگان شهر، گفتند: در اینجا معبد و مسجدی می‌سازیم تا عبادتگاه مردم باشد و مردم از برکات آنان عبادت کنند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۱۰). از این آیه استنباط می‌شود که مشرکان قصد محو کردن مقابر اولیای الهی را دارند و موحدان قصد ساخت مسجد و محلّ نماز و عبادت در محلّ مقبرهٔ صلحاء را داشته‌اند و دارند. در صورتی که وهابیون اعتقاد دارند که هیچ انسانی نه موحد است و نه مسلمان، مگر اینکه اموری را ترک کند؛ از جمله اینکه گفته‌اند زائران به قصد زیارت به آرامگاه رسول خدا^(ص) وارد نشوند و بر قبر آن حضرت دست نگذارند و در آنجا دعا نخوانند و نماز نگزارند و ساختمان و مسجدی بر روی قبر نسازند (ر.ک؛ سجّادی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). ابن تیمیه می‌گوید: «إِنَّهُ لَا يَجُوزُ بِنَاءُ الْمَسَاجِدِ عَلَى الْقُبُورِ...» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۸). حال آنکه طبق آیهٔ قرآن مسجد کهف برای یادبود جوانمردانی موحد ساخته شد و مسجدالحرام کنار قبر هاجر و اسماعیل^(ع) می‌باشد و مسجدالنبی در جوار مرقد خاتم پیامبران^(ص) است و علاوه بر آن، اکنون که خودشان ساختمان و مسجد کنار قبر پیامبر^(ص) و دو قبر همجوار ایشان را هر روز توسعه می‌دهند، پس طبق نظر خود آنان، از جرگهٔ مسلمین خارج‌اند.

از جمله مکان‌های مقدّس دیگر از زمان‌های بسیار قدیم که محلّ عبادت هفتاد و پنج پیامبر بوده است، مسجد خیف می‌باشد. در دوران عثمانی، محراب و گنبدی بزرگ در محلّ نماز رسول‌الله^(ص) ساختند، اما در دوران بازسازی و توسعهٔ دوران سعودی برداشته شد (ر.ک؛ قائدان، ۱۳۸۸: ۱۵۶). درب مسجد خیف فقط در ایام تشریق، در موسم حجّ واجب باز است و بقیهٔ ایام سال برای نماز و عبادت از آن استفاده نمی‌شود. از این نمونه مکان‌های مقدّس در سراسر جهان و در همهٔ ادیان، بسیار است و مجال یادآوری آنها نیست.

بخش سوم: زیارت در تاریخ اسلام

در اسلام، طبق سنت پیامبر، زیارت قبور مرسوم بوده است و ایشان به زیارت قبر پدرشان رفتند. همچنین، در حجّه‌الوداع، قبر مادرشان را زیارت کردند. پیامبر^(ص) و دخترشان فاطمه^(س) به زیارت

شهدای اُحد می رفتند، چنانچه به سند قوی از امام صادق^(ع) منقول است که حضرت فاطمه^(س) هر صبح شنبه به زیارت قبور شهدا و حمزه^(س) می آمدند و برای آنان طلب مرحمت و استغفار می نمودند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۱۴ ق.، ج ۲: ۴۶۸). همچنین، گریه حضرت فاطمه^(س) در رحلت پدر گرامیشان و سوگواری امیرالمؤمنین^(ع) بر مدفن دخت رسول خدا^(ص) و بالأخره، زیارت جابر از حائر مقدس سیدالشهدا^(ع) نمونه نخستین زیارت ها و بهترین زائرین است (ر.ک؛ رکنی یزدی، ۱۳۶۲: ۸-۹). زیارت در بین اهل سنت نیز رواج دارد، چنانچه قبر شیخ معین الدین چشتی، از بزرگان متصوفه در شهر اجمیر هند، همه ساله از شبه قاره هند (هند، پاکستان و بنگلادش) زائرین زیادی را پذیرا می شود (ر.ک؛ رکنی یزدی، ۱۳۶۲: ۲۶).

بند اول: زیارت در اسلام طبق روایات و آثار آن

پیامبر^(ص) مسلمانان را به زیارت خود و خاندانشان و مؤمنین دعوت می نمود و این مطلب در احادیث بسیاری مورد تأکید ایشان قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه چند مورد بیان می شود. پیامبر^(ص) می فرماید: «وَكُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فَرُّوْهُا وَ لَا تَقُولُوا هُجْرًا فَإِنَّهُ بَدَأَ لِي أَنْ يُرِقَّ الْقَلْبُ» (نوری، ۱۴۰۸ ق.، ج ۲: ۳۶۴). پیامبر در این روایت می فرماید: ابتدا شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم (به سبب آنکه به زیارت مشرکان می رفتند که ممنوع است. اکنون که قبور مسلمانان و شهیدان درمقابل شماست)، زیارت کنید و یکی از اثرات زیارت را نیز در اینجا می گویند که ایجاد رقت قلب است. در حدیث دیگر نیز اضافه می کنند که زیارت، دل ها را نرم و دیدگان را اشکبار می سازد و آخرت را به خاطر می آورد و برای شما عبرت است. همچنین ایشان فرمودند: «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱۴: ۳۳۲). از امیرالمؤمنین^(ع) نیز نقل است: «أَتَمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ^(ص) حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُمْ وَ أَتَمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلَزَمَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ زِيَارَتَهَا وَ حَقَّهَا وَ اَطْلَبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهُ» (همان). در این حدیث، امام سفارش می نمایند که حجّتان را با زیارت رسول خدا تمام کنید و اگر کسی این کار را ترک کند، جفا کرده است و یا حتّی سفارش شده به طلب رزق و روزی نزد قبر ایشان، در حالی که برخی این نوع درخواست ها را مصداق شرک می دانند.

بخش چهارم: هدف از زیارت

در زیارت باید خود را نزد زیارت شونده حاضر دید و همه هدف زیارت در این حضور است که اصطلاحاً می گویند: «الزَّيَّارَةُ حُضُورُ الزَّائِرِ عِنْدَ الْمَزُورِ». در واقع، زیارت با معرفت، یعنی بریدن از آنچه مورد توجه و علاقه بوده است و توجه به آنچه قصد شده است (مزور).

«زیارت، اعلام وفاداری صادقانه مرید است به مراد. ابراز علاقه مطیع است به مطاع، و اعلام

خودفراموشی جان بر کف مخلص است نسبت به جانان. زیارت عرضه خویش بر ترازو و ابزار سنجش است و ایستادن در برابر آینه و معیار کمال و نشانی کوی کمال به انسان تعالی طلب است که به کجا می توان رسید» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۷).

زیارت فرصتی است در بازشناسی پیمان ها و تجدید و تحکیم آنها، انسان در پناه این میثاق ها از لغزش ها مصون و از خطرات در امان است (ر.ک؛ واعظ جوادی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). در زیارت، مزور حقیقی پروردگار است، لیکن خداوند هر آنچه را دیدنی است، در وجود ائمه^(ع) به صورت بارز نمایان ساخته است؛ زیرا آنان مظهر کامل اسماء و صفات الهی و نشانه جمال و جلال الهی هستند و همه شئون آنان الهی است (ر.ک؛ همان: ۷۹-۸۰). از این روی، امام صادق^(ع) در اهمیت زیارت پیامبر^(ص) می فرماید که زیارت آن حضرت همانند زیارت خداوند در عرش او می باشد: «مَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ^(ص) كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴). گویا این زیارت در زمان حیات یا پس از آن تفاوتی نمی کند؛ چرا که پیامبر^(ص) فرمودند: «مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي كَانَ فِي جَوَارِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۲۱).

دیدار در زیارت با سایر ملاقات ها تفاوتی دارد. در رؤیت، چشم می افتد، اما حضور لازم نیست، ملاقات هم یعنی انسان قصد چیزی را بکند، اما حضور لازم نیست. هر جا حضور باشد، شرافت است. در زیارت، هم می بیند و هم قصد می کند. هم شرافتی است که در رؤیت و ملاقات نیست. این شرافت، آثار همان حضور زائر نزد مزور است که انسان خودش را حاضر ببیند و نفس او متوجه آنجا باشد. این معنا اگر درست فهمیده شود، معنای زیارت از راه دور هم تفهیم می شود. غیر این باشد، غفلت است. آن حضور نفس انسان است که شخص را زائر می کند، به ویژه زیارت اولیاء از باب وسعتی که دارند، غیر از زیارت سایرین است.

بخش پنجم: فوائد و برکات زیارت

یکی از مهم ترین ابعاد مثبت زیارت، نقش الگوگیری از بزرگان است، به گونه ای که شخصیت انبیاء، اولیاء و صالحان می تواند برای نسل های پس از خود در جوامع مختلف الگو باشد و مردم با زیارت آنان (از نزدیک یا دور) با ویژگی های ایشان بیشتر آشنا می شوند. امروزه یکی از راه های میانبر برای رسیدن به هدف، انتخاب الگوست. علاوه بر این، زیارت قبر شهید و کسانی که با فداکاری جان خویش را فدای مردم میهن خود کرده اند، گذشته از نقش الگوگیری، نوعی تکریم و پاسداری از آرمان های آنان است.

اثر دیگر زیارت، آرامش روحی و معنوی است که انسان ها در مکان های مقدس، به ویژه حرم های ائمه پیدا می کنند، معمولاً مردم با انبوهی از مشکلات زیارت می روند و سبکبار بازمی گردند. وقتی

انسان مشکلات خود را برای فرد دیگری بیان می‌کند، همین گفتگو مقداری از بار مشکلات او می‌کاهد. بنابراین، وقتی فردی به زیارت امامی می‌رود و او را رازدار و شنونده مشکلات خویش می‌داند و به بیان آنها می‌پردازد و امید به بهبود اوضاع دارد، قطعاً باعث جذب تفکرات مثبت، امید و شادابی و کسب آرامش می‌گردد.

از آثار دیگر آن، روح توحیدی است که انسان در زیارات پیدا می‌کند و به دنبال آن، یاد معاد تقویت می‌گردد، چنان‌که پیامبر نیز فرمودند در سایه زیارت، رقت قلب و یاد آخرت افزایش یافته، به طوری که کمیت و کیفیت عبادات در زیارت و یا حتی مدت‌ها پس از آن بهتر می‌شود و در یک نگاه کلی، به نظر می‌رسد افراد اهل زیارت در توحید قوی‌ترند و در شرایع دین، مستحکم‌تر عمل می‌کنند؛ چراکه مقام معنوی معصوم را بالاتر از شهدا می‌دانند و طبق نص صریح قرآن، شهدا زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ: هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند (آل عمران/ ۱۶۹). بر این اساس، حیات معنوی معصوم پس از رحلت از این دنیا ثابت می‌شود و در زیارت، انسان بیشتر متوجه حیات امام خود می‌شود. زائران طبق آیه P وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ: همان‌گونه شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید (البقره/ ۱۴۳) و حدیث امام صادق^(ع) ذیل آن: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّجُهُ فِي أَرْضِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۱۹۰) معتقدند که ائمه^(ع) از شاهدان اعمال هستند و از این رو، مراقبت بیشتری در اعمال خود می‌نمایند.

از جمله آثار زیارت، امام‌شناسی به عنوان مقدمه‌ای برای خداشناسی برتر، از طریق توصیف و تبیین‌های متون برخی زیارات مانند زیارت جامعه و امین‌الله است (ر.ک؛ واعظ جوادی، ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۰). از اثرات بسیار مهم زیارت، مشمول شفاعت شدن است. از این رو، در ادامه، بخشی به مسئله شفاعت اختصاص یافته است. رسول خدا^(ص) فرمودند: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَمَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ۱۴۱). چنان‌چه در این حدیث آمده، پیامبر^(ص) شفیع زائر خود در قیامت می‌باشد؛ چه او را در زمان حیات زیارت کرده باشد، چه پس از رحلت وی به زیارت وی رفته باشد.

بخش ششم: آفت‌ها و آسیب‌های زیارت

مطالب فوق نشان می‌دهد که انسان‌ها همواره به دنبال هستند و فطرتاً خداجو هستند و در پی تعظیم شعائر او هستند. به همین دلیل، انسان‌های صالح و موحد را گرامی می‌داشتند (به منظور تولگی) و این کار اگر عبرت گرفتن نسل‌های بعدی از آن الگوها باشد، کاری شایسته است، ولی اگر

برای تفاخر و تکاثر باشد، بعد منفی پیدا می‌کند و موجب مرده‌پرستی و نبود تحرک و پویایی می‌گردد. این گونه افراد مورد مذمت خداوند واقع گردیده، مصداق این آیه از قرآن می‌شوند: **أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**: افزون‌طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (، از خدا غافل نموده) است، * تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید) O! (التکاثر / ۱-۲). همچنین اگر در بزرگداشت کسی افراط شود و او را در حد خالق مستقل بالا ببرند، دچار آفت شرک جلی و غلو می‌شوند و مورد لعن ائمه^(ع) قرار می‌گیرند، چنان‌چه در طول تاریخ، غالیان این مسیر را پیمودند و به انحراف کشیده شدند. برای پیشگیری از این آفت مهم، باید عبارات و آداب زیارت را از معصومین فراگرفت. بدین روی، در بخش‌های بعدی به بررسی این مهم پرداخته می‌شود. از دیگر آفت‌های بزرگداشت و زیارت الگوها در ادیان، آلوده به شرک خفی شدن این عمل است. از این رو، همانند سایر اعمال عبادی که ممکن است همراه ریا^۳ شود و مراقبت لازم دارد، در نحوه تعظیم شعائر و الگوها در زندگی نیز به منظور جلوگیری از این آسیب، باید عقلانی و مطابق شریعت عمل کرد تا زیارات خالص و به دور از شرک، با نیت قربه^۴ **إِلَى اللَّهِ** باشد.

بخش هفتم: انواع زیارت

زیارت به لحاظ منبع صدور انواعی دارد که در ذیل بیان می‌گردد:

بند اول: زیارت مأثور

زیارت مأثور از زبان معصوم ثنا می‌خواند که گاه مختص^۵ هر امامی است؛ مثل زیارت عاشورای معروفه که از امام باقر^(ع) رسیده است و یا زیارات مخصوص ابا عبدالله در اوّل رجب، نیمه آن، عید فطر و قربان، نیمه شعبان، عرفه و نیز زیارت اربعین که همه از امام صادق^(ع) رسیده است و زیارت ناحیه مقدسه هم چنین است. زیارت مأثور برخی اوقات مفهوم عام و کلی دارد و برای زیارت همه ائمه خوانده می‌شود؛ مانند زیارت امین‌الله به نقل از امام سجّاد^(ع) و زیارت جامعه کبیره از امام هادی^(ع).

بند دوم: زیارت غیرمأثور

زیارت غیرمأثور از زبان زائر ثنا می‌خواند و از جانب معصوم نرسیده است. به نقل از محدث قمی و علامه حلی، این گونه زیارت‌های اختراع شده توصیه نشده است و استحبابی ندارد (ر.ک؛ واعظ جوادی، ۱۳۹۱: ۲۰۲-۲۰۳). در بخش‌های بعدی، به بررسی محتوایی زیارات مأثور پرداخته می‌شود که شامل مفاهیم توحید، نبوت، امامت، جایگاه آن و... است؛ زیرا اگر آثار زیارت مدّ نظر است، باید آداب و شرایط آن را نیز از خزائن علم الهی، یعنی ائمه^(ع) فراگرفت.

بخش هشتم: آداب زیارت

به دلیل مخالفت برخی فرقه ها با زیارت، در این قسمت آداب آن بررسی می گردد تا مشخص شود که آیا منافاتی با توحید در آنها یافت می شود یا خیر!

بند اول: اذن دخول

اولین ادب زیارت را قرآن می آموزد، آنجا که در باب زیارت پیامبر (ص) می فرماید: أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ... ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه های پیامبر داخل نشوید، مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیاید و) در انتظار وقت غذا ننشینید، اما هنگامی که دعوت شدید، داخل شوید و وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید (الأحزاب/۵۳). در این آیه، صراحتاً مسئله اذن دخول برای زیارت پیامبر در زمان حیات آن حضرت مطرح شده است و چنان که ذکر شد، پس از رحلت نیز نزد پروردگار حیات دارند. پس برای زیارت ایشان، اذن دخول لازم است. از طرفی، همه ائمه طبق روایت «كُلُّهُمْ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۵۲ و مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۷۶)، از یک نور واحدند. از این رو، برای ورود به حرم سایر ائمه نیز اجازه لازم است و جزء مستحبات زیارت می باشد و در آداب زیارات مأثور نیز ابتدا، اذن دخول است.

بند دوم: غسل زیارت به همراه ادعیه مخصوص آن

از جمله «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي، وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَ اشرحْ لِي صَدْرِي، وَ اَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي مَدْحَتَكَ، وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي طَهُوراً وَ شِفَاءً» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۵۲۸؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۰۹).

بند سوم: گفتن شهادتین

به عنوان نمونه در آداب زیارت امام رضا (ع) آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ عَلِيًّا وَكَلِيُّ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۵۲۹ و ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۶۴۸).

بند چهارم: گفتن تکبیر، تهلیل، تسبیح، تحمید و تمجید

شاید چنانچه مجلسی اول گفته است، وجه تکبیرات پیش از زیارت جامعه کبیره این باشد که بیشتر طبع های انسان ها به غلو مایل اند. بنابراین، با بزرگتر دانستن خداوند از عبارات امثال این زیارت، دچار غلو نشوند و از بزرگی حق - سبحانه و تعالی - غافل نگردند (ر.ک؛ قمی، ۱۳۸۴: ۹۱۴).

بند پنجم: فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد

در قرآن نیز به این ادب امر شده است: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**: خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید (الأحزاب / ۵۶).

بند ششم: نماز زیارت که خود بالاترین ذکر توحیدی است

علقمه بن محمد حضرمی از قول امام باقر^(ع) قبل از زیارت عاشورا، دو رکعت نماز و تکبیر ذکر کرده است (ر.ک؛ قمی، ۱۳۸۴: ۷۷۶). یا در اکثر زیارات، بعد از خواندن زیارت‌نامه، نماز توصیه شده است. نماز زیارت مانند سایر نمازها به نیت قربۀ الی‌الله است و ثواب آن را هدیه به مزور می‌کنند. بحث هدیه در اسلام نیز مستحب است، خصوصاً برای کسانی که دستشان از دنیا کوتاه است^۴. چنانچه ملاحظه گردید، هیچ یک از این آداب، مخالف توحید نیستند و برعکس در راستای سایر دستورهای دین است و منشاء قرآنی دارد.

بخش نهم: دسته‌بندی مفاهیم عبارات زیارات مأثور

بررسی و دسته‌بندی این مفاهیم از نظر دستیابی به میزان نسبت آن با توحید و شرک است و اینکه آیا در قرآن کریم نمونه دارد یا خیر.

بند اول: سلام بر مزور

معمولاً زیارات با سلام بر مزور و معرفی شخصیت او شروع می‌شود، چنانچه در زیارت جامعه کبیره از قول امام هادی^(ع) برای زیارت همه ائمه^(ع) آمده است: **«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبَوَةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ...»** (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۲۷۲ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۹: ۱۲۷). سلام به انبیاء و اولیاء، حتی پس از رحلت آنان، سند قرآنی دارد، چنانچه خداوند در باب حضرت عیسی^(ع) می‌فرماید: **وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا**: سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود! (مریم / ۱۵). یا درباره دیگر انبیاء و اولیاء می‌فرماید: **سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ**: سلام بر نوح در میان جهانیان باد! (الصافات / ۷۹)؛ **لَا مَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ**: سلام بر ابراهیم (همان / ۱۰۹)؛ **سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ**: سلام بر موسی و هارون (همان / ۱۲۰)؛ **سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ**: سلام بر آل یاسین (همان / ۱۳۰)؛ **وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ**: و سلام بر رسولان (همان / ۱۸۱). همچنین، به بهشتیان نیز خطاب می‌شود: **أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ**: داخل این باغ‌ها شوید با سلامت و امنیّت (الحجر / ۴۶). این دستور به سلام، اجابت فرمان خداست که اگر می‌خواهید در امنیّت و سلامتی باشید، با سلام وارد شوید.

بند دوم: شهادت به وحدانیت حق

شهادت به وحدانیت حق و گواهی به رسالت پیامبر (ص) و اقرار به امامت ائمه اطهار که در بخشی از زیارات به آن پرداخته شده است؛ مانند شهادتی که در زیارت جامعه آمده است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُصْطَفَى وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى... وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَلَاءُئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ...» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۷۳ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹: ۱۲۸). شهادت به وحدانیت خداوند متعال مکرر بیان شده است.

بند سوم: ابراز علاقه به مزور و همدردی با او در مصائب وارده

ابراز علاقه به مزور و همدردی با او در مصائب وارده؛ مانند این فراز از زیارت عاشورا: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸: ۲۹۱). این کار باعث افزایش محبت به او می گردد و به طور کلی، محبت، اطاعت آور است و هر کس محبوبی را دوست دارد، امر او را اطاعت می نماید. اطاعت از ولی خدا، اطاعت از پیامبر (ص) و در نهایت، اطاعت از خداست و در یک راستا قرار گرفته است. از سویی، اطاعت از پیامبر (ص) باعث جلب محبت خداوند می شود، چنانچه می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد؛ و خداوند آمرزنده مهربان است (آل عمران / ۳۱). در این صورت، این قسمت از متون زیارت که محبت اولیای الهی و پیامبر (ص) را در دل مزور زیاد می کند، در نهایت، منجر به جلب محبت خداوند می گردد که آثاری در پی دارد که از جمله آنها، بخشیده شدن گناهان (طبق آیه مذکور) است.

بند چهارم: توسل، دعا و درخواست شفاعت

این قسمت معمولاً در پایان زیارت در قالب های مختلف می آید؛ از جمله درخواست از خداوند به حق مزور و آبرویی که او نزد خدا دارد؛ مانند فراز آخر زیارت امین الله که می فرماید: «اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْبَلْ تَنَائِي وَاعْظِنِي رَجَائِي [جَزَائِي] وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (ع) إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَمُنْتَهَى رَجَائِي...» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۴۰). یا به صورت دعا و طلب از پروردگار، برای بهره بردن از شفاعت مزوری که خداوند اذن شفاعت به او داده است؛ مانند ائمه، شهدا و...؛ به عنوان نمونه، در عبارت پایانی زیارت عاشورا آمده است: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ...» (همان: ۱۷۹). یا درخواست از خود مزور که برای زائر دعا کند و به اذن خدا شفیع او شود؛ مانند دعای پس از نماز استغاثه به حضرت زهرا (س): «يَا مَوْلَاتِي يَا فَاطِمَةَ أَعِيشِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹: ۱۵۴). یا اینکه افراد حتی بر سر قبر پدر و مادرشان از

آنان می‌خواهند برایشان دعا کنند؛ چراکه معتقدند دعایشان در حقّ فرزند مستجاب است. در این صورت، دعای صالحان، شهدا و معصومین^(ع) به مراتب افضل است.

بحث درخواست دعا و استغفار از سوی وسیله‌ای چون انسان مقرب‌تر مانند انبیاء در قرآن کریم آمده است؛ به عنوان نمونه، چند آیه در این زمینه مطرح می‌شود: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید (المائدة / ۳۵). برای توبه نیز راه پیشنهادی قرآن کریم مراجعه به رسول است که او برای گنهکار طلب استغفار کند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...» و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد... (النساء / ۶۴). پیامبر^(ص) نیز فقط رسول مردم در ۲۳ سال زمان حیات خود نبوده است، بلکه راه توبه تا آخرالزمان و برای کلّ امت این رسول و با طلب استغفار از سوی پیامبر رحمة للعالمین باز است. شهید مطهری با استناد به آیه فوق می‌گوید: «فعل خدا دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش بی‌اعتنا باشد، در گمراهی است. به همین سبب، خداوند گنهکاران را ارشاد نموده که در خانه رسول او بروند و علاوه بر اینکه خود طلب مغفرت می‌کنند، از آن بزرگوار هم بخواهند که برای ایشان بخشش بخواهد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۶۴).

همچنین برادران حضرت یوسف^(ع) به سبب خطای خود، نزد حضرت یعقوب^(ع) آمدند و گفتند: P قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ گفتند پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. * گفت به‌زودی برای شما از پروردگار آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است (یوسف / ۹۷-۹۸).

علاوه بر آمرزش، برای رفع عذاب دنیا نیز می‌توان اولیای الهی را واسطه قرار داد، چنان‌که درباره قوم موسی^(ع) نیز در قرآن کریم آمده است: وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ...: هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد، می‌گفتند ای موسی! از خدایت برای ما بخواه (الأعراف / ۱۳۴). پس اولیاء الله را واسطه قرار دادن، شرک نیست و تأیید قرآنی دارد و منافاتی هم با درخواست مستقیم از خدا ندارد و فقط مسیر انسان را هموارتر می‌کند. اما در باب مسئله شفاعت، با وجود ادله قرآنی و روایی، شبهات فراوانی وجود دارد و از این رو، این بحث به صورت مبسوط و مجزا مطرح می‌گردد.

بند پنجم: ارتباط زیارت با شفاعت

یکی از فواید بسیار مهم زیارت که در جملات زیارات ماثور نیز درخواست می‌شود، شفاعت است، اما از نظر لغوی، «شفع» یعنی انضمام چیزی به مثل آن و شفاعت، پیوستن به دیگری است که

یاور و درخواست‌کننده از او باشد و بیشترین کاربرد شفاعت، در پیوستن به کسی است که از نظر حرمت و مقام، بالاتر از فردی باشد که مادون اوست و این معنی شفاعت در قیامت است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۷). در معنای لغوی شفع، دو نکته وجود دارد: ۱- پیوستن و انضمام به شفیع ۲- انضمام به «مثل». بنابراین، اگر انسان بخواهد به امام معصوم پیوندد و از او درخواست یآوری و شفاعت داشته باشد، باید همانندی با امام پیدا کند. به هر میزان به امام شبیه شود، به همان نسبت می‌تواند از شفاعت امام بهره‌بردار. از این رو، شفاعت شامل حال کفار نمی‌شود؛ زیرا هیچ شباهتی با شفیع ندارند. در زیارت ائمه^(ع)، زائر با فراگیری یک دوره امام‌شناسی، طی متون زیارات مأثور به مقام و شخصیت امام واقف شده، سعی در الگوگیری از وی می‌نماید. با ایجاد این شباهت، ارتقای روحی- معنوی زائر به اوج می‌رسد و زائر با امام در راستای لقاءالله جفت می‌شود؛ زیرا قرار است با زیارت امام به زیارت خدا برسد. چنان‌که در معنای لغوی بیان شد، زیارت یعنی عدول از دیگران و توجه تمام به مزور. این نوع از زیارت با حضور قلب، باعث جفت شدن با مزور (شفیع)، هم در دنیا و هم در آخرت می‌گردد. امیرالمؤمنین علی^(ع) درباره ارزش شفیع می‌فرماید: «الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ: شفاعت‌کننده پر و بال طلب‌کننده است» (شریف‌الرّضی، ۱۴۱۴ق: ۴۷۹). پس بهتر است هر کس که چیزی طلب می‌کند، شفيعی برای خود برگزیند، اگر از خدا طلب می‌نماید، به مقربین درگاه کبريایی متوسل شود و ایشان را شفیع خود گرداند و اگر از دیگران طلب می‌کند، هم بر همین قیاس (ر.ک؛ خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۰۲).

بخش دهم: رابطه درخواست حاجت و شفاعت در زیارت با توحید و شرک

پیش از این، بحث درخواست دعا و استغفار از سوی وسیله‌ای چون انسان مقرب‌تر، مانند انبیاء در قرآن بیان شد و اکنون این دلایل قرآنی با سخن ابن تیمیه مقایسه می‌گردد که اعلام کرده هر کس کنار قبر پیامبر^(ص) یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان حاجت بخواهد، مشرک است. پس واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکند، باید کشته شود. «مَنْ يَأْتِي إِلَى قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ صَالِحٍ وَيَسْأَلُهُ حَاجَتَهُ وَيَسْتَنْجِدُهُ... فَهَذَا شِرْكٌ صَرِيحٌ، يَجِبُ أَنْ يَسْتَتَابَ صَاحِبَهُ، فَإِنْ تَابَ وَالْأَقْتَلُ» (به نقل از؛ سجادی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). همچنین محمدبن عبدالوهاب می‌گوید: «کسانی که به انبیاء و اولیاء متوسل می‌شوند، از آنان شفاعت می‌جویند و هنگام سختی‌ها آنها را می‌خوانند، در واقع، عبادت‌کنندگان و پرستندگان همان انبیاء و اولیاء هستند... [البته] در توحید ربوبی این افراد خللی وارد نشده، اما توحید الوهی آنان از بین رفته است؛ زیرا آنان عبادت مختص خدا را ترک کردند و این مسئله در باب زوار قبور و متوسلان به آنان که چیزی از ایشان درخواست می‌کنند که جز خدا بر آن قادر نیست نیز صادق است (ر.ک؛ همان: ۱۵۸).

مطالب ضدّ و نقیض در کتاب‌های این گروه، فراوان است؛ به عنوان مثال، چنانچه گذشت، محمد بن عبدالوهاب شفاعت جستن از انبیاء را معادل پرستش آنها دانسته است و در عین حال، در کتاب‌هایی که دولت سعودی چاپ و بین حجّاج توزیع می‌کند، به عنوان دعا آمده است: «ایمان می‌آوریم به شفاعت عظمی و بزرگی که مختصّ پیامبر، و آن هم از خداوند شفاعت می‌طلبد تا اینکه بین مردم به مصیبتی که بر آنان وارد شده است، از هم و غم و سختی و شدت روز محشر قضاوت نماید. پس مردم نزد آدم، سپس نزد نوح، سپس نزد ابراهیم، سپس نزد موسی، سپس نزد عیسی^(ع) رفته تا اینکه سرانجام به پیامبر می‌رسند. ایمان می‌آوریم به شفاعتی که مردم را از جهنم بیرون می‌آورد و آن شفاعت برای رسول‌الله^(ص) و پیامبران دیگر و مؤمنان و فرشته‌ها می‌باشد» (العثمین، ۱۴۳۲ ق.: ۷۰-۷۱).

در کتاب دیگری به نام پناهگاه توحید که به تعداد بسیاری به زبان‌های مختلف بین حجّاج توزیع می‌کنند، مطالب متضاد با قبلی آمده است. نویسندگان این کتاب (که یکی از آنها همان نویسنده کتاب قبلی است)، در مفهوم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آورده‌اند: «هر کس اموات (پیامبر یا غیر پیامبر) یا بت‌ها و اشجار و دیگر مخلوقات را فراخواند و یا به آنها استغاثه نماید و یا با قربانی و نذر به آنها تقرّب جوید و یا آنها را نماز و سجده کند، آنها را ارباب غیر از خدا ساخته است و انبازهایی برای خداوند قرار داده است و این با اصل (توحید)، متناقض و با مفهوم لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ منافات دارد...» (السّعدی، ۱۴۲۷ ق.: ۷۰). ابن تیمیه^۶ نیز می‌گوید: «از بزرگترین مصادیق شرک، استغاثه به میت هنگام گرفتاری است؛ زیرا درخواست از پیامبر^(ص) یا صالحین در زمان حیات ایشان با پس از آن فرق می‌کند» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸ ق.، ج ۱: ۱۹-۲۰). مایه تأسف است که این شیوخ، مقام پیامبر^(ص) را از شهدا (که طبق نصّ صریح قرآن، زنده هستند)، پایین‌تر می‌دانند و در ردیف اموات شمرده‌اند و خواندن او را شرک شمرده‌اند. بنابراین، از نگاه آنان، رسول خدا^(ص) پس از رحلت، میت تلقی شده است و دیگر پیامبر تا آخر الزمان امت خویش نمی‌باشد و فقط پیامبر مردم ۲۳ سال زمان دعوت خویش بوده است! و بقیه امت حق خواندن و استغاثه به او و طلب استغفار از او را (که در قرآن توصیه شده)، ندارند، و گرنه مشرک‌اند.

البته از این قبیل حرف‌های مغرضانه و ضدّ و نقیض با صحبت‌های خودشان و احادیث پیامبر^(ص) در منابع آنها فراوان است؛ از جمله سخن ابن تیمیه و بن باز است که گفته‌اند، صدا زدن و خواندن اموات، شرک و کفر است: «وَدَعَا الْأَمْوَاتَ... مِنَ الشُّرْكِ بِاللَّهِ وَالْكَفْرِ» (ابن تیمیه و بن باز، به نقل از؛ سجّادی، ۱۳۸۹: ۱۶۰). در صورتی که پیامبر^(ص) با کشته‌شدگان جنگ بدر حرف زدند و آنها را

مورد خطاب قرار دادند. پیامبر^(ص) کار عبث نمی‌کند و اگر آنان نمی‌شنیدند و فهم و ادراکی نداشتند، قطعاً با آنها حرف نمی‌زد، به طوری که در کتاب فقیه^۷ آمده است:

«رسول خدا^(ص) بر سر کشتگان جنگ بدر ایستاد و خطاب به آنان فرمود: ای کسانی که در اینجا جمع شده‌اید! ما آنچه را که پروردگارمان به ما وعده فرموده بود، درست یافتیم و تحقق پیدا کرد. آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده فرموده بود، راست یافتید؟! منافقان با خود گفتند: رسول خدا با مردگان که از سخن گفتن عاجزند، گفتگو می‌کند. رسول خدا^(ص) این را دریافت و فرمود: اگر به آنها رخصت سخن گفتن داده می‌شد، حتماً پاسخ می‌دادند» (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۶۱).

از سویی، همه مسلمانان به اتفاق در تشهد تمام نمازهایشان می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ...». اگر خطاب «یا رسول‌الله^(ص)» و «یا علی^(ع)» و مانند اینها شرک باشد و صدا زدن اموات حرام و موجب شرک و کفر می‌شود، پس - العیاذ بالله - این موضوع شامل حال پیامبر^(ص) در جنگ بدر هم می‌شود. در هر حال، صدا زدن مردگان، عبادت آنها نیست (سجادی، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

در نهایت، با ارزیابی آداب، اهداف و مفاهیم زیارت و درخواست‌های مطرح در زیارتنامه‌های مأثور (از جمله شفاعت و توسل) روشن می‌گردد که زیارت در راستای تقویت توحید است و زیارت با شرایط آن قابلیت دارد که منجر به زیارت الله شود.

بخش یازدهم: شرایط زیارت

ائمه^(ع) که مظهر علم خداوند هستند، برای دستیابی به بالاترین نتایج دنیوی و اخروی زیارت، علاوه بر آداب و روش آن که در روایات و زیارتنامه‌های مأثور آموزش داده‌اند، یک شرط «عارفاً بحقه» گذاشته‌اند که بحث معرفت کامل امام، آن گونه که حق اوست، مطرح است؛ چرا که شناخت ائمه^(ع) باعث حُب به آنان می‌شود و اصل دین، محبت است. امام باقر^(ع) می‌فرماید: «...هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۸۲۶). زیارت با رعایت شرایط آن، انسان را به این اصل نزدیک می‌کند. محبت ائمه منجر به تبعیت و الگوگیری از ایشان می‌گردد و این یعنی در صراط مستقیم قرار گرفتن. در زیارت اولیاءالله، بحث زیارت الله است. به قصد زیارت خدا و ملاقات اوست که آنان زیارت می‌شوند و تبعیت از اولیاءالله و محبت به آنان هم در واقع، تبعیت از خدا و محبت به اوست. در کلام امام باقر^(ع) آمده است:

«مَعْنَى زِيَارَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - زِيَارَةُ حُجَجِ اللَّهِ^(ع). مَنْ زَارَهُمْ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ وَ مَنْ يَكُونُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنَ الْمَحَلِّ مَا يَقْدَرُ عَلَى الْإِرْتِفَاعِ إِلَى دَرَجَةِ النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ^(ع) حَتَّى يَزُورَهُمْ فِيهَا فَمَحَلُّهُ عَظِيمٌ وَ زِيَارَتُهُمْ زِيَارَةُ اللَّهِ كَمَا أَنَّ طَاعَتَهُمُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَ مُتَابَعَتُهُمْ مُتَابَعَةُ اللَّهِ وَ كَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَذْكُرُهُ أَهْلُ التَّشْبِيهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴: ۸۲).

شیخ صدوق نیز در توضیح زیارت خدا می‌گوید: «زِيَارَةُ اللَّهِ تَعَالَى زِيَارَةُ أَنْبِيَائِهِ وَحُجَّجِهِ^(ص) مَنْ زَارَهُمْ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، كَمَا أَنَّ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ تَابَعَهُمْ فَقَدْ تَابَعَ اللَّهَ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا تَتَأَوَّلُهُ الْمُشَبِّهُةُ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (وافی، ۱۴۰۶ق. ج ۱۴: ۱۳۲۹؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق. ج ۶: ۲۸۹ و طریحی، ۱۳۲۰، ج ۳: ۳۱۹-۳۲۰). بنا بر روایات فوق، زیارت انبیاء و اولیاء، زیارت خداست و صحبت کسانی که درخواست از اولیاء را شرک می‌دانند، رد می‌شود. این طرز تفکر به نشناختن مقام اولیاء الله برمی‌گردد. مثل آنان و خدا، همچون جسم و روح است، چنان که نفس، مرتبه نازل روح است، اما با هم ارتباط دارند و از هم جدا نیستند.

نتیجه‌گیری

۱- تاریخ زیارت به تاریخ آفرینش انسان و حضرت آدم^(ع) برمی‌گردد و همواره انسان‌ها بر غم عزیزان از دست‌رفته خود به سوگ می‌نشستند، به‌ویژه اگر آن افراد، جزو انسان‌های برتر یا انبیاء و اولیاء بودند، قرن‌ها مورد توجه و احترام مردم بوده‌اند و هستند. این مسئله در بین مردم ادیان مختلف وجود داشته است و بناها، مقابر و زیارتگاه‌هایی هم برای بزرگان خود ساخته‌اند. بنابراین زیارت و بزرگداشت افراد مهم هر قوم، به سبب الگوسازی برای نسل‌های آینده، تکریم آنان و آرامش فرد زائر، عقلی و عرفی بوده است و نتایج مثبتی دارد.

۲- پیامبر^(ص) که اسوه حسنه است، خود به زیارت پدر و مادرشان و شهدا رفته‌اند و با مردگان در جنگ بدر حرف زده‌اند و آنان را مورد خطاب قرار داده‌اند و بر مرگ فرزند خود، ابراهیم گریسته‌اند. این موارد تأییدی است بر زیارت اموات، جواز گریه بر آنها، داشتن حیات برزخی و فهم اموات.

۳- با بررسی منصفانه و غیرمغرضانه متون زیارات مأثور روشن می‌گردد، حاوی مطالب بلند توحیدی و اسماء الله است و در این چهارده قرن که مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، زیارات ائمه^(ع) را خوانده‌اند، نه تنها مشرک نشده‌اند، بلکه چون با حُبّ ولیّ خدا، مسیرِ اِلیّ الله را پیموده‌اند، زودتر به مقصد رسیده‌اند. البته زیارت نیز مانند سایر عبادات، آفاتی دارد؛ از جمله شرک و ریا که باید در تمام اعمال عبادی مواظب آن بود. علاوه بر مفاهیم زیارت که شامل اسم خاصّ خدا (سلام)، شهادت به اصول دین (توحید، نبوّت و امامت) ابراز علاقه به معصوم، دعا، توسّل و درخواست شفاعت معصوم از خداست، بررسی آداب زیارت نیز نشان می‌دهد، منافاتی با توحید ندارد و مطابق قرآن و سنت است و در راستای تقویت توحید و رسیدن به قرب اِلیّ الله می‌باشد. بنابراین، مطالب و تناقض‌گویی‌های فرقه‌های ساختگی مانند وهابیت روشن می‌نماید. آنان مغرض‌اند و به

دنبال برهم زدن وحدت مسلمانان هستند، نه حقیقت، و تهمت‌های آنان علیه آداب زیارت شیعیان منتفی می‌گردد.

۴- هدف والای زیارت، حضور و توجّه به مزور است. این کار باعث محبّت به مزور می‌شود و محبّت سبب اطاعت از آنان می‌گردد. طبق قرآن، اطاعت از پیامبر^(ص) و ائمه سبب جلب محبّت خدا می‌شود. همه ائمه از یک نورند؛ چراکه پیامبر^(ص) فرمود: «...يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالأئمةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...» (ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷ق: ۹۳). بنابراین، با زیارت اولیاءالله همراه با معرفت حقّ آنان، زائر محبوب خدا می‌شود. به نظر می‌رسد که از این نظر زیارت اولیاءالله، زیارت خداست. چنانچه در وسائل‌الشّیعه از شیخ صدوق نقل است: «زِيَارَةُ اللَّهِ زِيَارَةُ أَنْبِيَائِهِ وَحُجَّجِهِ مَنْ زَارَهُمْ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰: ۴۸۹).

پی‌نوشت‌ها

۱- سید غیاث‌الدین، عبدالکریم بن احمد حلّی، فرزند سید احمد بن طاووس و برادرزاده سید علی بن طاووس، صاحب إقبال‌الاعمال است.

۲- در جادهٔ بوئین زهرا واقع است.

۳- مطابق فرمایش امام صادق(ع): «كُلُّ رِئَاءٍ شُرْكَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۹۳).

۴- لازم به ذکر است شبهه‌ای که وهابیون در باب نبود جواز نماز خواندن در جوار مقابر مطرح می‌کنند، منتفی است. این طرز فکر، به‌ویژه هنگام نماز خواندن برخی زوآر در اطراف حرم بقیع به صورت بی‌حرمتی به نمازگزار و شکستن نماز وی بارها از سوی نگارنده مشاهده شده است. در صورتی که پس از رحلت پیامبر(ص)، به اذن صحابه، ایشان در منزل خویش به خاک سپرده شدند و همسرشان عایشه تا مدت‌ها در آن خانه و در جوار مرقد پیامبر(ص) نماز می‌خواند و کسی از صحابه به او ایراد نگرفت. در سال ۸۸ نیز در زمان خلافت ولید بن عبدالملک و به فرمان او در طرح توسعهٔ مسجد مرقد پیامبر(ص) در داخل مسجد قرار گرفت و در طول این ۱۳ قرن که مسلمانان و یا حتی خود وهابیون در آنجا نماز می‌خوانند، آحدی از فقیهان یا ائمهٔ اطهار به نمازهای مسلمانان در مسجدالنبی در جوار مرقد پیامبر(ص) ایراد نگرفته‌اند (ر.ک؛ سبحانی، بی‌تا: ۲۸). علاوه بر این، احادیث افضلیت نماز در مسجدالنبی بعد از مسجدالحرام مشهور است؛ به عنوان نمونه، امام صادق(ع) از پدرانش(ع) روایت نموده که پیامبر خدا(ص) فرمود: «قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (ص) الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَهُوَ أَفْضَلُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۵۵ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۷۹)؛ یعنی یک نماز در مسجد من با ده هزار نماز در مسجدهای دیگر معادل است، مگر مسجدالحرام که برتر است. یا از امام صادق(ع): «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ (ص) تَعْدِلُ عَشْرَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۱). در هر صورت، عموم مسلمانان خواندن نماز در مسجدالنبی و در جوار قبر پیامبر(ص) را جایز می‌شمارند، اما اگر مسلمانی چند قدم آن طرف‌تر در جوار قبرستان بقیع نماز بخواند، به او تهمت شرک می‌زنند، نماز وی را می‌شکنند و بی‌حرمتی می‌کنند (برای ممانعت از یک عمل حلال، چندین حرام مرتکب می‌شوند).

۵- هر دو آیه عیناً مثل هم است: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ... ای بنی اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید (البقره/ ۴۷ و ۱۲۲).

۶- «وَهَذَا مِمَّا يُظْهِرُ بِهِ الْفَرْقَ بَيْنَ سُؤَالِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، وَ سُؤَالِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ... وَ مِنْ أَعْظَمِ الشُّرُكِ أَنْ يَسْتَعِثَّ الْإِنْسَانُ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ عِنْدَ الْمَصَابِ» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۹-۲۰).

۷- این حدیث در صحیح بخاری نیز نقل شده است.